info@payamdaily.ir

پیام آشنا

نخستین روزنامه صبح البرز

شماره ۲۱۴۸

شنبه ۹ مهر ۱۴۰۱

۴ / ربیع الاول / ۱۴۴۴

01 / October / 2022

صاحب امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان

مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: باهره حیدری

نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری

تلفن: ۳۲۵۳۲۸۳۸-۳۲۵۳۲۴۲۴-۰۲۶ فکس: ۳۲۵۳۰۱۰۱

امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۵۸/۲۳

چاپ: کارگر

خرداد ۱۴۰۰

امروز با حافظ

شرح شِکَن زلف خَم اندر خَم جانان
کوته نتوان کرد که این قصه دراز است
بارِ دلِ مجنون و خَمِ طُرّهِ لیلی
رَخساره محمود و کفِ پایِ ایاز است

خرداد

هر چه اسباب جمال است رخ
خوب تو را
همه بر وجه کمال است کما
لا یخفی

جلی

فال روز

اوقات شرعی فردا

| اذان صبح | طلوع آفتاب | اذان ظهر | غروب آفتاب | اذان مغرب |
|---|---|---|---|---|
| ۰۴:۳۸ | ۰۶:۰۱ | ۱۱:۵۵ | ۱۷:۴۸ | ۱۸:۰۶ |

برگه

انسان خوبی باش، اما وقتت رو برای اثباتش به دیگران تلف نکن

چارلی چاپلین

## گزارش روز

# قاچاق فرش دست کیست؟

قالی ترکمن کـه آوازهای کهن دارد و یکی از قطب‌های قالیبافی ایران به شمار می‌رود اکنون با قاچاق فرش‌های افغانستانی به ایران آن هم از مرزهای خراسـان رضوی و جنوبی و حتی سیستان‌وبلوچستان که راهش را به بازارهای ایران از جمله مشهد، تهران، قم، شیراز، گنبد، بندرترکمن و ... پیدا کرده، مورد تهدید جدی قرار گرفته است.

**به گزارش پیام آشـنا** به نقل از جام جم، بیشتر کسانی که این فرش‌ها را می‌فروشند هیچگاه اشاره‌ای به اینکه قالی‌ها ایرانی نبوده و از مرغوبیت کافی برخوردار نیستند، به میان نمی‌آورند؛ چراکه سودبالای آن وسوسه‌برانگیز است. اگر آن بخش از بازار را که فروشندگان عادی هستند، کنار بگذاریم برخی از افرادی که این گونه فرش‌ها را می‌فروشند دارای سمت‌های حقوقی هستند مثل بازرس و رئیس اتحادیه و ... برای پیگیری اینکه چرا فرش افغانستانی را می‌فروشـند و با این کار بستر را برای ورود بیشتر فرش‌های افغانستانی و کاهش تولید داخلی را رقم می‌زنند پاسخ‌شان تهدید است یا تطمیع! برخی هم عنوان می‌کنند که برای جوری جنس و به دلیل سـفارش مشتری، این فرش‌های قاچاق را می‌آورند که به شکل عجیبی ابایی از گفتن این موضوع هم ندارند.

یکی از مسئولان تجارت و فروش فرش درباره این تخلف و قانون‌شکنی می‌گوید: «فرش‌هایی که ما در فروشگاه‌مان داریم متعلق به ترکمنان افغانسـتان یا ازبکان افغانستان است. ما این فرش‌ها را برای جوری جنس‌مان می‌آوریم» بی‌اطلاعی برخی دسـتگاه‌های متولی همچون سازمان تعزیرات و ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز اشاره کرده که فرصت را در اختیار عده‌ای سودجو قرار داده تا با قاچاق و فروش فرش‌های بی‌کیفیت افغانستانی به تولید ملی که دغدغه اصلی رهبر انقلاب است، ضربه بزنند.

رهبر معظم انقـلاب در پیام نـوروزی و در حمایت از تولید داخل چنین گفته بودند: «در اقتصاد هم مسأله عمده عبارت است از تولید ملی که اجمالاً عرض کردیم و من در این سه – چهار سال اخیر در شعار سال مسأله تولید را تکرار کردم و البته دولت‌ها و مسـئولان به قدر توان خودشان، به قدر همت خودشان، با توجه به شرایط بین‌المللی کارهایی انجام دادند؛ آن مقداری که توانستند کارهایی انجام دادهاند، تلاش‌هایـی کردهاند ولیکن به نظر من امروز مسأله اصلی ما مسأله اصلی مسئولان اجرایی کشـور و کسانی که به نحوی در این مسائل، در اداره کشـور دخالت دارند، عبارت است از اقتصاد»

**روزهای بد فرش ترکمن**

فرش ترکمن در آسـتانه فراموشی و نابودی قرار گرفته اسـت؛ چراکه قاچاق فرش‌های افغان‌بافت، تولید را با اختلال شـدیدی روبه‌رو کرده است. تولیدکنندگان فرش دسـتباف ترکمـن، همان‌هایی که آبا و اجدادشـان در اسـتان خراسان شمالی و گلستان طی قرون گذشـته دسـتبافه‌های یموت و تکه و دیرناق گل و بازوبندی و آیناگل و ماری گل را می‌بافتند حالا وضعیت‌شـان به گونه‌ای شـده که دیگر حاضر به تولید نیستند یا واردکننـدگان فرش قاچاق از افغانسـتان عرصه را بر آنها تنگ کرده‌اند.

یکی از تولیدکننـدگان فرش ترکمن که نمی‌خواهد نامـی از او در این گزارش برده شـود، درباره این موضـوع می‌گوید: «ما هـر چه در چنته داشـتیم به کار گرفتیم تـا صادیمان را به عالی‌تریـن مقام دولتی برسانیم. وقتی آقای رئیسی به استان ما سفر کرد مشکلاتمان را به گوش ایشان رساندیم و نامه هم دادیم. بعد از مدتی سـازمان صمت اسـتان که خود را از موضـوع ورود فرش قاچاق اطلاع داشت برای بررسی وارد عمل شد ولی نتیجه هیچ!»

او در ادامه می‌افزاید: «ماهیای قاچاق فرش از افغانسـتان انگار سـمبه پرزوری دارد و تلاش‌هـای تولیدکنندگان خـرد برای سرپاماندن بی‌نتیجه است.»

فـرش ایرانـی روزهای خوبی را سـپری نمی‌کند و قاچاق فرش افغانستان و هجوم خزنـده این فرش‌هـا در بازارهای داخلی، تولید فرش مناطق مختلف ایران را به شماره انداخته است.

## برش

# آنفلوآنزای ۱۹۱۸

آن را آنفلوآنزای اسـپانیایی نامیدند و به همین عنوان هم در کتاب‌های تاریخ ثبت‌ کردند اما منشأ احتمالی و جولانگاه اصلی آن ایالات متحده امریکا بود.

**به گزارش پیام آشـنا** به نقـل از اعتماد، این بیماری مهلک در سـال‌های جنگ اول جهانی گسترش یافت و دهها هزار نفر را در گوشه و کنار دنیا از پا انداخت. بیشتر دولت‌های درگیر جنگ محدودیت‌های شدیدی بر مطبوعات کشورشان اعمال می‌کردند و اجازه نشر هر خبری را نمی‌دادند اما اسپانیا در جنگ شرکت نداشت و حکومت این کشور هم به مطبوعات سخت نمی‌گرفت.

از این رو در اسـپانیا بیشتر از سایر کشورها درباره این بیماری نوشـتند و این تصویر نادرسـت را شکل دادند که اوج بیماری در اسپانیاست. همین محدودیت‌ها در خبررسانی باعث شد مردم امریکا متوجه خطری که تهدیدشان می‌کرد نشوند و آماده مقابله با موج‌های بیماری نباشند. مثلا در چنین روزی از سپتامبر ۱۹۱۸ در فیلادلفیا رژه‌ای میهن‌پرسـتانه برگزار کردند که حداقل ۲۰۰ هزار نفر از مردم شهر در آن حضور داشتند.

لیزابت هارمن در کتاب «پاندمی‌های آنفلوآنزا» می‌نویسـد سـه روز بعد از رژه همه تختـه‌های بیمارسـتانی شهر پر شـده بود و بیمارسـتان‌ها از پذیـرش بیمـاران جدید سـرباز می‌زدند. بیمارسـتان‌های اضطـراری در پارکینگ‌ها و ساختمان‌های خالی و کلیسـاها و باشگاه‌های ورزشـی و حتی پارک‌ها برپا شـدند، ولی تعداد پزشکان و پرسـتاران سـالمی که توانایی مراقبت از بیماران را داشته باشند، اندک بود. در شهرهای دیگر این کشـور نیز اوضاع چندان تفاوتی نداشت.

«در ده روز نرخ مرگ‌ومیر ناشی از آنفلوآنزا از یک یا دو نفر در روز به صدها نفر رسـید و صدها هزار نفر دیگر نیز بیمار شـدند. چون تعداد افرادی که کارهای کفن و دفن را انجام می‌دادند کمتر بود، اجسـاد روی هم تلنبار شده بودند. در صحنه‌هایی که یادآور مرگ سیاه قرن چهاردهم بود، گاری‌ها در شهر می‌چرخیدند و خانه به خانه جعبه‌های چوبی حلوی اجسـاد را تحویل می‌گرفتند. افراد بسیاری که کسـی را نداشتند تا از آنها مراقبت کنند در خیابان‌هامی‌افتادند و می‌مردند.»

دولت بسـیار دیر به خطر واکنش نشان داد و زمانی که تصمیم به مقابله با آن گرفت، بدو ضعیف عمل کرد. بد عمل کرد، چون آماده مواجهه با بحرانی چنین بزرگ و فراگیر نبود. پزشک و پرسـتار کافی در اختیار نداشت و تازه بسـیاری از بهترین پزشکان و پرسـتاران نیز برای مداوای سربازان به اروپا اعزام شده بودند. دسـتوراتی صادر شد.

مثلا گفتند ملـک بزنید و دسـت‌هایتان را مدام بشویید و از رفتن به مکان‌های شلوغ پرهیز کنید اما این دسـتورات در عمل تفاوتی در روند گسـترش بیماری ایجاد نکرد. بحران به عمق جامعه زده، علم به راحتـی راند و گرایش به خرافات را – که مردم عادی همیشـه مسـتعد آن هسـتند – بیشـتر کرد. روش‌های عجیب درمان، مثل استفاده از نفت و شـکر رواج یافت. بسـیاری هم سـیر به گردنشان آویختند، چون باور داشتند این گیاه ارواح خبیث را از آنان دور می‌کند.

خشونت و جرم هم بالا گرفت. نوشته‌اند مسـئولان کفن و دفن عدهای را اسـتخدام کرده بودند تا با سلاح از تلیوت‌ها مواظبت کنند، زیرا سرقت تلیوت در آن دوره زیاد شـده بـود. یا می‌گویند مردی همسـر و فرزندانش را قبل از اینکه از آنفلوآنزا بمیرند با دست‌های خودش کشت.

بحران تا اکتبر آن سـال با شدتی فزاینده ادامه یافت و بعد تقریبا ناگهان فرونشـست. چه اتفاقی افتاد؟ بود؟ نظریه‌ای هست که می‌گوید: «وقتی تعداد میزبان‌های زنده خیلی کم شود، ویروس دوبـاره جهش می‌یابد و سـویه خفیف‌تری به وجود می‌آورد که افراد زیادی کشـته نشـوند و ویروس بتواند میزبان داشته باشد.» شاید درباره آنفلوآنزای ۱۶۱۸ این اتفاق افتاده بود، زیرا دیده می‌شد افرادی که در اواخر همه‌گیری مبتلا شده بودند شدت بیماری و احتمال مرگ‌شان بسـیار کمتر بود.

## اشاره

# محمد تقی جعفری، حکیم یا علامه؟

واقعیـت این اسـت کـه در نبـود حکمای همه‌فن‌حریفی همانند صدرالمتألهین که مجهز به همه دانش‌های حضـوری و حصولی بودند، افرادی در جامعه جدید ایران در صد سال اخیر پیدا شدهاند که مردم آنها را اگر نه «حکیم» که «علاّم» یا «علامه» می‌خواندند دانشمندانی که آنان را می‌توان یادگارهایی از حکمت ایرانی در دوره جدید تاریخ ایرانی دانسـت و علامه محمدتقی جعفری یکی از آنان است.

**به گزارش پیام آشنا**، در یادداشتی در خبرآنلاین، نوشتهٔ حامد زارع آمده است: در تصور سنت گرایان از گذشته برگشت‌ناپذیر، تصویرهای زیبا هر چند رویایی از سرزمین ایرانشهر و حکمت ایرانشهری پیدا می‌شود که ارزش پیگیری و رویاپردازی دارد. روزی روزگاری بوده که ایران کشـور هزار حکیم بوده است. شـهرهایی مملو سایه‌های گسترده درختان سـربلند که از پشـت دیوارهای کوتاه باغ‌های ایرانی پیدا بوده اسـت و حکمایی که در خنکای خیابان‌های شـهر قدم می‌زده اند و پیر مغان گونه، مشکل گشای، رهگذران را شنود کرده و حل معما می‌کرده‌اند. شهرها زیبا و عبادتگاه‌ها آباد بوده است اهالی شهر با طبیعت رفاقت داشته و خاک و آب را گرامی می‌داشته‌اند.

چه وجود این شـهرهای فاضله را در دوره‌ای که سنت دائر مدار هستی بوده است بپذیریم یا اینکه آن را معطوف به پدیدارشـناسـی سـنت‌گرایان ارزیابی کنیم؛ از یک واقعیت نمی‌توانیم به‌سادگی بگذریم، این تصورها از شهرهای سنتی که حکما در کانون آن بودهاند، قاب تصویری برای ارائه افق برای شهرهای واقعی کنونی هستند. کارویژه عالم خیال در فلسفه و اسلام ایرانی نیز ناظر بر همین معناست. به عبارت بهتر عالم خیال ایرانی (عالم مثال افلاطونی) تصوری اسـت که باید در عالم عقلانی و واقعی انعکاس پیدا کند تا سـعادت حاصل شود.

اگر طبق همین ایده سنت‌گرایانه به پیش رویم، باید اذعان کنیـم که کار ایـران از روزی رو به انحطاط گذاشت که مرکزیت حکما در شهرهای فلاطونی از دسـت رفت و در پیامد آن چشـمه روان جوییار حکمت در باغ‌های ایرانی خشکید. درختها بی‌برگ و بار شـد و سایه خنک آنها از دسـت رفت. اهالی شهر برای حل معما بی‌نیاز از تأیید نظر حکما شدند و مشکلات لاینحل ماند و در نهایت محیط زیست نیز نابود شد.

فارغ از آن نوسـتالوژی و این تراژدی باید انصاف داد کـه یک هم هنگامی محسـوس در تاریخ انحطاط ایرانی و انقطاع حکمت ایرانی وجود دارد. چه اینکه اگر صفویان آخرین شاهنشاهی مقتدر ایرانیان بودند، در همان زمان صدرالدین شیرازی آخرین نماینده بزرگ حکمت فلسفی ایران بود. اگر همه ایـن گزارها را بپذیریم، ایران‌زمین در چهار سده اخیر نتوانسته است جلوهای از تمثیلی مدینه‌های پررونق ایرانشهری باشد، بلکه حکمائی که آبادانی مدینه‌ها به حضور آنها وابسته بود نیز از نظرها پنهان هستند و کارویژه فلاطونی خود را با عزلتی عرفانی سـودا کردهاند. اما آیا با مدرنیزاسیون شهرهای ایرانی در صد سال اخیر، رونق حکمی و روح افلاطونی برای همیشـه از ایران رخت بربسته است؟ آیا دیگر حکمایی که وجودشان سرشار از شوق وصال به حقیقت باشد نمی‌توانند در خانه‌های ایرانیان به دنیا بیایند؟

واقعیـت این اسـت کـه در نبـود حکمای همه‌فن‌حریفی همانند صدرالمتألهین که مجهز به همه دانش‌های حضـوری و حصولی بودند، افرادی در جامعه جدید ایران در صد سال اخیر پیدا شدهاند که مردم آنها را اگر نه «حکیم» که «علاّم» یا «علامه» می‌خواندند دانشمندانی که آنان را می‌توان یادگارهایی از حکمت ایرانی در دوره جدید تاریخ ایرانی دانسـت و علامه محمدتقی جعفری یکی از آنان است. این بزرگوار هم اهل دانش بود، هم اهلیت دانایی را داشت. هم فلسفه را می‌دانست، هم عرفان را می‌فهمید. هم وایتهد را نقد می‌کرد و هم با برتراند راسـل نامه‌نگاری می‌کرد. هم حکمت متعالیه را می‌شناخت، هم بر ضعف‌های وجوشناختی آن آگاه بود. هم سـخن اصیل کانت و هایدگر را درک می‌کرد. هم سـخن اصیل مولانا را درمی‌یافت. غیر در قرآن، عرفان و برهان را بلد بود و به معارف متفاوت احاطه داشت. اما آیـا علامه جعفری در جامعـه جدید ایران می‌توانست یا می‌تواند نقشی را بر عهده داشته باشد که صدرالدین شـیرازی در دوره صفویه و پس از آن بر عهده داشـت؟ شاید پاسخ منفی این پرسـش بدیهی به نظر برسـد اما پاسخ به این پرسش آسان نیست: آیا می‌توان محمدتقی جعفری را حکیم دوره جدید تاریخ ایران دانست؟ اگر وجـود حکیمان بـا ظهور الزامـات تاریخ جدید مانع‌الجمع نباشـد، یک علامه در جامعه تحصیل‌کرده و تفکیک‌شـده امروز چه نقشی می‌تواند داشته‌باشد؟

به نظر می‌رسد باید منتظر بمانیم تا گشت دیگری از تاریخ رخ دهد و دیسیپلین تاریخ جدید بشکند تا مقـام و موقع حکیمان دیروزین و علامه‌های امروزین بازشناخته شود. عجالتا تا آن موقع حکما را در قاب زیبای سـنت‌گرایان و در عالم خیال ایرانی به تماشا می‌نشینیم.

قربونِ دَسِت، اون شیر آبُ ببند.

## مگث

# توریسم بهانه‌ای برای گرانفروشی!

تا جایی که من می‌دانم فروشگاه‌های اینجا را به هر کسی اجاره نمی‌دهنـد چون درآمد خیلی خوبـی دارد اما گرانی‌اش را به حساب توریستی بودنش گذاشته‌اند.

**به گزارش پیام آشنا** به نقل از جوان آنلاین، داستان تکراری گران‌فروشی در فرودگاه‌ها ادامه دارد و گویا قرار نیست نظارتی روی قیمت‌ها در فروشگاه‌های آنها باشد. اینکه مسافران در زمان انتظار تا زمان اعلام پروازشان بتوانند از خدمات کافی بهره‌مند شوند خوب است اما در صورتی که محصولات و خدمات ارائه‌شده به قیمت واقعی به آنها فروخته شود.

معمـولا مغازه‌هایی که در جاده‌ها قـرار دارند، با نام مغازه‌های سرگرنه یاد می‌شوند. زیرا مسافران جاده‌های غیر از مغازه‌های سرگرنه، دسترسی برای تهیه خوراکی و غذا ندارند به همین دلیل فروشـنده تا جایی که بتواند از مسـافران پول بیشـتر می‌گیرد. حالا همین مغازه‌های «سرگرنه» به‌صورت شکیل‌تر در فرودگاه‌ها قرار دارد و از مسـافرانی که در سالن انتظار پرواز نشسته و نمی‌توانند برای تهیه خوراکی به بیرون از فرودگاه بروند، سودجویی می‌کنند. فرودگاه مهرآباد نیز یکی از همان هاسـت. وارد این فرودگاه که بشوید اطراف سـالن پر از فروشگاه‌هایی است که انواع خوراکی، اسـباب‌بازی و سایر لوازم در آنها به قیمت گران فروخته‌می‌شود. برخی از مسافران در فرودگاه که پروازشان تاخیر دارد، سـاعت‌ها روی صندلی نشسته‌اند و از آنجا که گرسنه‌اند به ناچار از رستوران فرودگاه غذا می‌خرند. نگاهی به قیمت‌های لیست غذا می‌اندازم که در آن قیمت سـوسیس - تخم مرغ «۸۰ هزار تومان» و تخم مرغ آب پز هم «۴۵ هزار تومان» نوشته شده است. در لیست کبابها نیز قیمت کوبیده «۱۲۰ هزار تومان» تعیین شده و خورشت روز رانیز «۱۰۰ هزار تومان» می‌فروشند. به سـراغ یکی از مشـتریان می‌روم او که یک آقای حدود ۴۰ ساله است در پاسخ به این سـوال که «آیا از کیفیت غذاها راضی بوده است؟» می‌گوید: «کیفیت غذاها خیلی بد بود و به قیمتش نمی‌ارزید. اما چاره دیگری نداشـتیم، پروازمان دو ساعت تاخیر داشت و ناچار بودیم در اینجا غذا بخوریم.»

در گوشه دیگری از سالن فرودگاه آرایشگاهی برای آقایان قرار دارد که دو نفر روی صندلی نشسـته‌اند و سـر و صورتشان را اصلاح می‌کنند. یک آقا با پسر سـه سالهشان نیز آمده و درباره زمان معطلی و قیمت کوتاهی موی پسـرش، سوال می‌پرسد. مرد آرایشـگر که جوان است پاسخ می‌دهد: «باید یک ربع منتظر بمانید و قیمت کوتاهی مو، ۱۵۰ هزار تومان اسـت.» اصلاح مویی که در برخی از آرایشـگاه‌های سطح شهر، نصف یا حتی یکسوم این قیمت تمام شود. در وسط سالن فرودگاه و در کنار صندلی‌های انتظار، ویترینی از اسباب بازی‌های رنگارنگ قرار گرفته است که کودکان هنگام عبور از کنار آن محو تماشایش می‌شوند. برخی از این کودکان بهانه می‌گیرند که پدر و مادرشان یکی از این اسباب‌بازی‌ها را برایشان بخرد. یکی از این کودکان نیز ماشین اسباب‌بازی را به مادرش نشان می‌دهد و از او می‌خواهد که آن را بخرد. اما مادرش در تلاش است تا حواس کودکش را پرت کند. وقتی نگاه این خانم جوان به من می‌افتد، می‌خندد و می‌گوید: «تعداد زیادی ماشین اسباب بازی دارد اما انگار سیر نمی‌شود.» می‌پرسـم: «می‌دانید قیمت اسباب بازی‌های این فروشـگاه چقدر گران‌تر از بیرون از فرودگاه است؟» می‌گوید: «هفته پیش مشابه یکی از ماشین‌های اسباب بازی اینجا را برای پسرم ۴۰ هزار تومان خریدیم اما عین همان ماشین را در ویترین اینجا ۱۷۵ هزار تومان گذاشته‌اند.»

سراغ فروشنده اسباب‌بازی‌ها می‌روم و از او می‌پرسم: «چرا اولزم اسباب بازی فرودگاه نسبت به سایر فروشگاه‌ها اسباب بازی گران است؟» خانم فروشـنده می‌گوید: «من یک فروشنده هسـتم و حقوق می‌گیرم از قیمت‌ها بی‌خبرم.» می‌گویم: «شـنیدم اجاره‌های فروشـگاه‌ها گران اسـت و به جبران آن خدمات و محصولات را گران کرده‌اند. شما می‌دانید که این مسئله صحت دارند یا نه؟» می‌گوید: «تا جایی که من می‌دانم فروشـگاه‌های اینجا را به هر کسی اجاره نمی‌دهند. چون درآمد خیلی خوبی دارد اما گرانی‌اش را به حساب توریستی بودنش گذاشته‌اند.»

در بخش انتظار مسافران برای رفتن به سمت هواپیما، یک خانه بازی طراحی شده که فضای بسیار خوبی برای بازی بچه‌هایی است که از انتظار پرواز خسته شده‌اند. دیدن این فضای بازی حال پدران و مادرانی که حوصله کودکشـان سر رفته را خوب می‌کند. اما قیمت‌های تعیین شده برای آن عجیب به نظر می‌رسد. قیمت ورود به این فضای کوچک که اسـباب بازی‌های محدودی هم دارد، ۵۰ هزار تومان است. یعنی اگر یک کودک برای ۵ دقیقه هم به این فضای بازی آمده باشد و پرواز را اعلام کنند باید ۵۰ هزار تومان پرداخت کند. خانمی دختر ۵ سالهش را به مدت ده دقیقه برای بازی آورده و از آنجایی که شماره پروازشان اعلام شده است، قصد رفتن دارد. او نسبت به هزینه ۵۰ هزار تومانی برای زمان کوتاه بازی معترض است و خطاب به مسئول این خانه بازی می‌گوید: «بی انصافی است که ۵۰ هزار تومان پول می‌خواهید. دخترم زمان خیلی زیادی را اینجا نبوده است.» مسئول خانه بازی می‌گوید: «به من گفتند برای ورود هر کودک ۵۰ هزار تومان بگیرم، این پول که برای من نیست برای صاحب غرفه است.» اما آن خانم دوباره ادامه می‌دهد: «مسـئولش هر که باشد به او بگویید من بابت پرداخت این پول راضی نیستم.» انواع و اقسام خدمات در فرودگاه ارائه می‌شود اما عمده مسافران فرودگاه از قیمت‌هایی که باید پرداخت کنند ناراضی هسـتند و معلوم نیست چند ماه یا حتی چند سال دیگر قرار است دوباره به این فرودگاه بیایند و اصلا اگر بیایند، بازهم از خدمات فرودگاه استفاده خواهند کرد؟ در این میان مسئله عجیبی که وجود دارد؛ هیچ نظارتی بر قیمت‌گذاری‌های فروشگاه‌ها و خدمات فرودگاه نیست و اگر هم باشد، کافی نبوده است؛ بنابراین به دلیل نبود نظارت کافی بر قیمت‌های محصولات و خدمات فرودگاه‌ها، مسافران متضرر می‌شوند و برعکس عده‌ای سود کلان به جیب می‌زنند. در این میان جای خالی سـازمان تعزیرات و سازمان حمایت از حقوق مصرف کننده در فرودگاه‌ها دیده می‌شود. بنابراین باید هرچه زودتر سـازمان‌های مربوطه، اقدامات موثری برای جلوگیری از گرانفروشی در فرودگاه‌ها انجام دهند.

## رسانه چه خبر

# ثبت بیش از ۱۴۲ هزار ازدواج و ۴۴ هزار طلاق در بهار ۱۴۰۱

**ایسنا:** بر پایه آمار ثبت احوال کشور در بهار سال ۱۴۰۱ در کل کشور ۱۴۲ هزار و ۲۹۸ ازدواج و ۴۴ هزار ۱۵۹ طلاق به ثبت رسیده است. بر پایه آمار ثبت احوال کشور از کل ۱۴۲ هزار و ۲۹۸ ازدواج ثبت شده در بهار سال جاری، ۵۲ هزار و ۱۵۵ ازدواج در فروردین ماه، ۴۴ هزار و ۵۵۶ ازدواج در اردیبهشت ماه و ۴۵ هزار و ۵۸۷ مورد ازدواج نیز در خردادماه به ثبت رسیده است. همچنین از مجموع ازدواج‌های ثبت شده در سه ماه نخست سال جاری در کشور بیشترین ازدواج‌ها به ترتیب مربوط به استان های تهران با ۱۶ هزار و ۲۲۵، خراسان رضوی با ۱۲ هزار و ۴۰۱ مورد و خوزستان با ۱۰ هزار و ۹۳۹ مورد است. همچنین کمترین ازدواج ثبت شده در کشور نیز در همین زمان به ترتیب مربوط به استان های سمنان با ۸۱۸ ازدواج، ایلام یکهزار و ۳۷ مورد و یزد با یک هزار و ۵۱۵ مورد ازدواج بوده است. بر پایه آمار ثبت احوال کشور ۴۴ هزار و ۱۵۹ مورد طلاق در بهار سال جاری به ثبت رسیده که از این تعداد ۱۲ هزار و ۹۸ مورد طلاق برای فروردین ماه، ۱۵ هزار و ۳۲۴ مورد طلاق برای اردیبهشت ماه و ۱۶ هزار و ۳۳۷ مورد طلاق هم در خردادماه به ثبت رسیده است. از مجموع ۴۴ هزار و ۱۵۹ طلاق ثبت شده در بهار سال ۱۴۰۱ در کشور کمترین طلاق به ترتیب مربوط به اسـتان های کهگیلویه و بویراحمد با ۲۴۵ مورد، ایلام با ۲۴۹ مورد و سمنان با ۳۲۷ مورد است. همچنین بر اساس گزارش آمار ثبت احوال کشور، بیشترین طلاق ثبت شده در کشور نیز به ترتیب مربوط به استان‌های تهران با ۷ هزار و ۹۲۶ مورد طلاق، خراسان رضوی ۴ هزار و ۸۰۹ مورد و فارس با ۲ هزار و ۵۲۵ طلاق بوده است.

# کاهش وزن روند بیماری آرتروز را کُند می کند

**مدیسن نت:** یک مطالعه اخیر نشان می دهد که کاهش وزن نه تنها ممکن است به پیشگیری از آرتروز زانو کمک کند، بلکه پیشرفت آن را در افرادی که قبلا به این بیماری مبتلا هستند، کُند می نماید. محققان دریافتند که در بین بیش از ۹۰۰۰ بزرگسال میانسال و مسن، کسانی که موفق به کاهش وزن اضافی شده‌اند با احتمال کمتر ابتلا به آرتروز زانو در طی چند سال آینده روبرو هستند و اگر آنها قبلاً آرتروز زانو داشته‌اند، آسیب مفصل کُندتر پیشرفت می کند. مدت‌ها است مشخص شده است که اضافه وزن یک عامل خطر ابتلاء به آرتروز زانو است. و هنگامی که افراد مبتلا به این عارضه دارای اضافه وزن یا چاقی باشند، کاهش وزن برای کمک به کاهش درد توصیه می‌شود. یافته‌های جدید نشان می‌دهد که کاهش وزن نه تنها ممکن است درد را مهار کند، بلکه به محافظت از تراکم خود مفصل زانو نیز کمک می‌کند. به گفته محققان دانشگاه نیو سـاوت ولز در استرالیا، وزن اضافی فشار بیشـتری بر روی زانوها، به خصوص قسمت داخلی مفصل وارد می کند. از این‌رو، تغییرات وزن به طور خاص با احتمال محدود شدن فضای مفصل در سمت داخلی زانو مرتبط است. با این حال، نکته مهم این است که کاهش وزن قابل توجه برای ایجاد تفاوت اساسی لازم است.

# چرا دانش آموزان باید حتما صبحانه بخورند؟

**دفتر بهبود تغذیه جامعه وزارت بهداشت:** صبحانه مهم‌ترین وعده غذایی روز است. خوردن یک صبحانه مغذی می‌تواند به نوجوان کمک کند تا تغذیه بهتر و حتی عملکرد بهتری در مدرسه داشته باشد. در ادامه برخی دلایل برای اهمیت مصرف صبحانه در نوجوانان مطرح شده است:

-انرژی: صبحانه در کنار خواب و ورزش، یکی از بهترین راهها برای تامین مجدد انرژی است. این یک فرصت عالی برای دریافت کربوهیدرات‌های سرشـار از انرژی همچون مواد غذایی مانند نان سـبوس‌دار است. با اسـتفاده از کربیات پروتئینی و کربوهیدراتهایی مانند نان و پنیر، غلات سـبوس‌دار با شیر یا مغز دانه‌ها یا کره بادام زمینی، صبحانه‌ای مقوی و پر انرژی دریافت کنید. صبحانه یک راه‌ایده‌آل برای تقویت انرژی است و بنابراین نوجوانان در کلاس درس خواب نمی‌روند.

-افزایش تمرکز: مطالعات نشان می‌دهد که خوردن یک صبحانه مغذی باعث بهبود عملکرد مغز - به ویژه حافظه و یادگیری می‌شود. این امر برای یادگیری دانش جدید و اسـتفاده بعدی از آن برای یک امتحان بزرگ ضروری است.

-نمرات بهتر: تحقیقات نشان می‌دهد نوجوانانی که صبحانه می‌خورند عملکرد تحصیلی بهتری دارند و محققان معتقدند که صبحانه‌مواد مغذی ضروری برای سیسـتم عصبی را برای تقویت قدرت مغز تامین می‌کند. همچین صبحانه خوردن، گرسنگی را کاهش می‌دهد. نخوردن صبحانه می‌تواند باعث حواس‌پرتی شود و عملکرد تحصیلی رفتار و عزت نفس را مختل کند.

-انتخاب‌های سالم: کسانی که صبحانه می‌خورند، تمایل دارند غذای سالم‌تری را در طول روز انتخاب کنند که می‌تواند بر سلامت طولانی مدت تأثیر مثبت بگذارد.

صبح را به ویژه در پاییز و زمستان، با یک کاسه دلپذیر عدسی گرم یا نان و چای و پنیر آغاز کنید. کودکان‌تان را به خوردن صبحانه تشویق کنید، اگرچه ممکن است زمان‌بر باشد، اما کمک به نوجوان شما برای خوردن صبحانه مغذی، عادات غذایی سالم را ایجاد می‌کند که تا آخر عمر ادامه دارد.